

## تأثیر اجتماعی – فرهنگی نهادهای آموزشی تبریز در سده نهم هجری

### شهرخ خسروی مهتاج

دانشجوی دکتری گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران- ایران.

[Mahtaj.sh1351@gmail.com](mailto:Mahtaj.sh1351@gmail.com)

### ستار عودی (نویسنده مسئول)

دانشیار، تاریخ، گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران- ایران

[Sattar-oudi@yahoo.com](mailto:Sattar-oudi@yahoo.com)

### رمضان رضایی

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران- ایران

[rezayi@ut.ac.ir](mailto:rezayi@ut.ac.ir)

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شایا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ سال ۱۸ شماره ۶۸ - صفحه ۹۱-۷۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴ تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۱/۲۷

### چکیده:

در ایران انتقال فرهنگ و تمدن بر عهده نهادهای آموزشی بود که در گذر زمان دستخوش تغییرات بوده است. تبریز در قرن نهم به لحاظ وجود مراکز علمی و آموزشی شایان توجه بود. هدف از نگارش این مقاله بررسی تأثیر اجتماعی- فرهنگی نهادهای آموزشی قرن نهم تبریز در دوران قره قویونلوها و آق قویونلوهاست. روش تحقیق بصورت توصیفی- تحلیلی می باشد. نتایج حاکیست مدارس مهمترین مراکز علمی قرن نهم بودند. در این دوره علوم کلامی، ریاضی، فلسفه و علوم دینی تدریس می شد. در فعالیت های علمی پس از حمله مغول روح متعصب جانبداری از مذاهب اهل سنت از بین رفت و علوم فلسفی و شیعی مجال رونق یافت و زمینه تبادل آرا و برخورد افکار فراهم شد. مدارس و نهادهای آموزشی تبریز در سده نهم هجری موجب رشد و تعالی شعور فرهنگی و اجتماعی در میان مردم آن عصر گردید و در گذر جامعه ی متعصب و متحجر که حاصل حکومت چندین ساله مغول بر ایران بود به سمت تعالی و رشد اجتماعی و فرهنگی نقش مهمی ایفا کرد.

### واژگان کلیدی:

نهاد آموزشی، تأثیر فرهنگی – اجتماعی، تبریز . سده نهم هجری.

#### مقدمه

دوران حکومت ترکمانان در تبریز مصادف بود با ظهور تیموریان و تسلط آنان بر ایران، و از بین رفتن تمامی سلسله‌های کوچک و بزرگ که به صورت ملوک الطوائفی در ایران حکومت می‌کردند. دوره حاکمیت قراقویونلوها در ایران کوتاه و پر از آشفتگی‌های سیاسی بود. اما دوران فرمانروایی آق قویونلوها را می‌توان یکی از درخشان‌ترین دوره‌های کوتاه تاریخ ایران به شمار آورد. قلمرویی که اوزون حسن میراث دار آن بود و تا سال ۸۷۸ ق. به طور مداوم در جنگ، خونریزی و غارت بود، به اصلاحات جدی نیاز داشت. از این روی با کمک دیوانیان ایرانی مجموعه قوانینی به نام قانون حسن پادشاه تنظیم کرد. به نظر می‌رسد که این قوانین، همانند اصلاحات غازان بوده است. شاید در چارچوب مالیاتی و حقوقی، گامی مؤثر در حمایت از طبقات پایین جامعه سامان دادن به خزانه دولتی بوده است.

دوران اوزون حسن، دوران شکوه آق قویونلوها بود. روزبهان خنجی در شرح آق قویونلوها تا به جایی رسید، که با توجه به آیه قرآن «وعدالله الذین آمنو منکم عملوا الصالحات» (مائده/۹) اشاره دارد که عدد اسم حسن بیک با عدد منکم برابری می‌کند و حسن بیک را مژده داده در قرآن می‌داند. (خنجی، ۱۳۶۲: ۲۰) اوزون حسن در سال ۸۷۸ ق. در جنگ اقلق بلی از عثمانی‌ها شکست خورد، و و رود فرات مرز بین ایران و عثمانی قرار گرفت، این جنگ باعث افول آمال توسعه طلبانه وی گردید. (حسن‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۶)

منظور از نهادهای آموزشی، چنانکه از نام آن مستفاد می‌شود، مراکزی است که در آن آموزش و پرورش صورت می‌گیرد و گروهی برای فراگیری علوم مختلف بر اساتید آن علوم روی می‌آورند و از آنان کسب علم می‌کنند. دامنه مراکز آموزشی در گذشته گسترده بود؛ مساجد، رباط‌ها، خانقاه‌ها، مجالس وعظ و مناظره، مساجد و بیمارستان‌ها و امثال این مکان‌ها از جمله مهم‌ترین مراکز آموزشی بودند. بدیهی است که هنگامی که از مراکز آموزشی در گذشته سخن به میان می‌آید نباید مدارس و دانشگاه‌های امروزی را در نظر آید. چراکه در دوران مورد بحث جامعه اسلامی تازه در حال شکل‌گیری و استحکام بود و علومی برای آموزش مدنظر بود که مطابق نیاز آن روزگار بود. بنابراین مراکز آموزشی نیز بسیار ابتدایی بود. (کسایی، ۱۳۲۰: ۲۲-۲۳)

از قرن هفتم به تدریج بنای مدرسه‌ها دگرگون شد و این سازمان‌ها به علوم گرویدند، کسانی که در این دوره تحصیل می‌کردند، در عین حال معقول و منقول را با هم فرامی‌گرفتند. کم‌کم آموزش تخصصی شد و فراگرفتن پزشکی و ریاضیات در حکم واجب کفایی به شمار آمد (صدری افشار، ۱۳۵۰: ۱۱۹). البته در قرن نهم کسانی بودند که همچنان مخالفت خود را با علوم عقلی ابراز می‌کردند. روزبهان خنجی (۸۵۰ - ۹۲۷ ق) دانستن علوم عقلی را به دلیل تسهیل امور شرعی جایز می‌داند. از نظر وی به منطقی در حدی که علمای کلام، جزء علم کلام دانسته‌اند، سته‌اند، بلید اکتفا کرد و تفکر اضافی در آن ناروا و منع آن واجب است. علم طب جهت علاج و حاسبان بدلیل احتیاج بعضی از ابواب فقه ضروری است. و نظر وی آموختن علوم فلاسفه جز آنچه علمای شرعی آن را وارد علوم خود کرده‌اند لازم نیست و بر شیخ الاسلام واجب است که از آموزش آن جلوگیری کند و اجازه ندهد کسی به تدریس آن مشغول شود (خنجی، ۱۳۶۲: ۹۸-۹۷).

روزبهان خنجی آثار امام محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ هـ. ق) را سرشار از حقایق می‌داند که تا پایان عالم برای محصلان مدارس مفید است منظورش کتب فقهی هستند که در مخالفت با فلسفه نگاشته شده است. از نظر وی «تهافت الفلاسفه»، «منهاج العابدین»<sup>۲</sup> و «زادالآخره»<sup>۳</sup> کتب مورد نیاز طلاب برای درک حقیقت است (خنجی، ۱۳۶۲: ۳۵) عبدالرحمان جامی (۷۹۳ - ۸۷۱ ق) در مخالفت با علوم عقلی اشعار فراوانی دارد. وی در مثنوی تحفه الاحرار کتب ابوعلی سینا (۳۵۹ - ۴۱۶ ق) شامل اشارات و شفا، قانون و سایر کتب فلسفی آن دوره مانند مقاصد، مواقف، مفتاح، کشف و هدایه را نکوهیده است (همان: ۲۰).

جامی اگر چه مثنوی «سلامان و ابسال» را که یکی از منظومه‌های هفت اورنگ اوست، از دو شرحی که امام فخر رازی و خواجه نصیر الدین طوسی بر کتاب اشارات ابن سینا نوشته‌اند، اقتباس کرده، ولی برهان‌های عقلی او را در عرفان و شناخت حق، سرزنش کرده و در یکی از قصائدش به نام «الجه الاسرار» به فلسفه و منطقی و حکمت یونانی که این سینا یکی از پیروان آن است، حمله ور شده است. در این قصیده که بنابر قول مصحح دیوانش از عمیقترین و پرمعناترین قصائد جامی

۱ - عنوان کتابی است از ابو حامد محمد غزالی.

۲ - کتاب «منهاج العابدین»، امام محمد غزالی.

۳ - کتاب زاد آخرت امام محمد غزالی (پورجوادی، ۱۳۶۹: ۲).

است او به صراحت به بوعلی و کتابهایش تاخته است (جامی، ۱۳۵۶: ۲۰۹). مدرسه پس از مسجد از مراکز حساس جامعه محسوب می‌شد. در مدرسه اصول فقهی فرق اسلامی و علوم آن زمان را آموزش می‌دادند و نقش اصلی را در تأمین پیشرفت برای یک فرقه و تضعیف فرقه‌های دیگر داشت. مدرسه محل تجمع دانشمندان، معلمان و آن زمان بود. این جنبه در ارتقا دانش همسو با سیاست‌های روز و فراموشی دانش دیگری که با آن در تضاد بود بسیار مهم بود.

تحقیق حاضر بر آن است تا وضعیت نهادهای آموزشی را به عنوان مراکز علمی و آموزشی در دوره قرن نهم هجری مورد بررسی قرار دهد و ضرورت انجام تحقیق پی بردن به وضعیت این نهادهای آموزشی و شیوه تدریس در آن‌ها و به نحوی تأثیر این مدارس و نهادها بر وضعیت اجتماعی در آن دوران است.

#### بیان مسأله

در دوره مغولان (۶۱۶-۶۵۴ هـ.ق) علم نجوم، پزشکی، ریاضیات و شیمی که مورد توجه مغولان بود جایگاهی برتر از رشته‌های علمی یافت؛ بررسی آثار علمی برجای مانده از عصر ایلخانی و نگاه اندیشمندان به ارزش و جایگاه هر یک از شاخه‌های علوم در این دوره نشان می‌دهد. بر خلاف سده‌های پیشین، حکمت و فلسفه بر فضای فکری و گفتمان علمی این دوره از تاریخ علم ایران مسلط بوده است که می‌توان مصداق بارز آن را در نخستین تقسیم‌بندی دو تن از شخصیت‌های صاحب نام این عصر از علوم دریافت. قطب الدین شیرازی (۷۱۱-۶۳۳ هـ.ق) از فلاسفه برجسته این دوره که به طبقه‌بندی علوم توجه خاصی داشته است در دانشنامه «دره التاج لغره الدباج» نخست از فضیلت دانش سخن رانده، سپس دوازده رشته علم که یک نفر حکیم را در قرن ۷ و ۸ هـ.ق، به کار بوده شرح می‌دهد. وی در نخستین گام علم را به دو قسم حکمی و غیر حکمی تقسیم می‌کند. مابعدالطبیعیه، ریاضیات، طبیعیات و شاخه‌های مربوط به آن همه از علوم فلسفی‌اند که حکمت نظری را تشکیل می‌دهند و به همراه علوم حکمت عملی از این ویژگی برخوردارند که در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها یکسان باقی می‌مانند. در مقابل علوم غیر حکمی علمی هستند نظیر فقه که با شریعت پیوند دارند و از همین روی در تمام زمان‌ها و مکان‌ها و بین فرهنگ‌ها یکسان نیستند. زیرا پروردگار گروه‌های مختلف انسانی را در ادوار مختلف، شرایط گوناگونی داده است. «کی زمانی محفوظ ماند به نسبت با اشخاصی معین و آنگاه مبتدل شود». از این جهت وی علوم حکمی را

افضل و برترین علوم می‌داند، به گونه‌ای که نفس آدمی با درک چنین معرفت و علمی به کمال می‌رسد (شیرازی، ۱۳۶۵: ۱۵۴-۱۵۱)

لذا در این دوره پس از یک دوره فترت طولانی، بار دیگر علوم عقلی در کانون توجه متولیان آموزش قرار گرفت و بر خلاف سده‌های پیش، آموزش اینگونه از علوم در مراکز علمی و آموزشی معمول گردید. در «بدایه‌النهایه» آمده است که خواجه نصیرالدین طوسی برای هر یک از فلاسفه در دارالحکمه، روزی سه درهم و برای هر یک از اطبا در دارطب، روزی دو درهم و برای هر فقیه در مدرسه، روزی یک درهم و برای هر محدث در دارالحديث، روزی نیم درهم مقرر تعیین نمود (ابن کثیر، ۱۹۷۷: ۱۳/۲۱۵) این امر موجب شده بود که بسیاری از طلاب نسبت به فراگیری علوم عقلی بیش از علوم دینی اشتیاق داشته باشند (نعیمه، ۱۹۸۷: ۵۴۶؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶: ۵۰۲).

اما با ورود کارگزاران مسلمان به بدنه حکومت و برای پیشبرد اسلام، به فقه و حدیث بیشتر توجه کردند. با اسلام آوردن غازان خان ۴ (۶۹۴-۷۰۳ ه.ق) توجه ویژه‌ای به مدارس شد به طوری که در کنار هر مسجد یک مدرسه ساخته می‌شد و به دستور غازان خان برای رفاه مسلمانان در کنار مقبره‌اش مدرسه‌ای تأسیس شد و خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۶۴۸-۷۱۸ ه.ق) که علاقه زیادی به علما داشت آن‌ها را از گوشه و کنار فراخواند و در مدرسه برای ترویج علم از آن‌ها استفاده کرد.

خواجه رشیدالدین در ربع رشیدی<sup>۵</sup> مدرسه‌ای ساخت که کتابخانه این مدرسه یکی از کتابخانه‌های نفیس و معتبر ایران بوده است. کتابخانه مدرسه ربع رشیدی در دو طرف بنای گنبد آرامگاه خواجه رشیدالدین قرار داشته است و این از آن جهت بوده که خواجه می‌خواست پس از مرگ در کنار کتابخانه‌اش باشد (همایون فرخ، ۱۳۴۷: ۸۸/۲) کتابخانه ربع رشیدی یکی از معروف‌ترین کتابخانه‌های این دوره به شمار می‌آید و نیز اتاق کار مخصوص متولی که ریاست عالیه ربع رشیدی را داشت در مجاورت کتابخانه و گنبد بوده است. (همدانی، ۱۳۵۶: ۲۴۸-۲۴۵). سلطانیه سومین شهری بوده که پس از بخارا و تبریز به تقلید از مستنصریه بغداد مدارس در آن تأسیس گردید. به استناد متون تاریخی سه باب مدرسه توسط «سلطان محمد خداپنده»<sup>۶</sup>، «خواجه رشیدالدین» و «خواجه تاج‌الدین

۴ - غازان خان یکی از ایلخانان مغول است.

۵ - ربع رشیدی از بناهای تاریخی و ارزشمند جهان اسلام در دوره‌ی. (همدانی، ۱۳۵۶: ۴۱)

۶ - هشتمین سلطان از سلسله ایلخانان.

علیشاه<sup>۷</sup>» در آن سامان ساخته شده است. از دیگر اهمیت مدرسه در این دوره در زمان حکومت الجایتو است که به غیر از مدارس مذکور مدرسه‌ای به نام مدرسه سیار به وسیله رشیدالدین فضل‌الله و تاج‌الدین علیشاه جیلانی ابداع شد که هر جا خیمه ایلخان بر پا می‌شد این مدرسه در کنار آن بود. از ابتکارات ایلخانان ایجاد مدارس به نام مدرسه سیار بود که نقش فراوانی در زمینه گسترش علم داشت. در اردوگاه‌ها نیز مراکز علمی به وجود آمد تا خللی در آموزش و تدریس ایجاد نگردد. و صاف هم این مدارس را مدارس سیار نامیده است. (وصاف، ۱۳۴۶: ۳۰۴)

مدارس مهم‌ترین مراکز علمی قرن نهم بودند که از نظر تعداد و میزان فعالیت‌های آموزشی بر سایر مراکز برتری داشتند. هر وقت در تاریخ از مدرسه نام برده می‌شود مراد مدرسی است که برای آموزش و پرورش ایجاد شد یعنی بانی آن قصد داشت که اثر او برای اشاعه علوم بکار رود. منتهی چون در مدارس این دوره علوم مذهبی بیشتر مورد توجه بود، بسیاری از واقفین تدریس و تحصیل علوم مذهبی را شرط اساسی پذیرفتن استاد و شاگرد در مدرسه قرار می‌دادند. وجود محراب و منبر در مدرسه‌ها بیانگر این است که این مدارس علاوه بر آنکه برای تدریس بنا می‌شد جنبه خاص مذهبی داشت و یکی از مؤسسات مذهبی و در شمار مساجد و خانقاه‌ها و رباط‌ها و زوایا بود.

ملاحسین واعظ کاشفی (۸۴۰-۹۱۰ هـ.ق) که یکی از نویسندگان قرن نهم و دوره تیموریان (۹۱۱-۷۷۱ ق/۱۵۰۶-۱۳۷۰ م) بود، ساخت مدارس اماکن خیریه را از وظایف هر صاحب‌دولتی دانسته است که پس از مرگ ثواب آن به روح بانی می‌رسد. از نظر وی «مدارس مرتفعه بنا باید کرد و مدرسان افادت نصاب و عالمان و فضیلتی افادت انتساب معین باید ساخت تا نشر علوم شرعیه نمایند» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۸: ۱۵۰) او ساخت خانقاه‌ها را در راستای همین هدف از برترین امور می‌دانست. در این قرن، ساخت مدارس علمیه در بسیاری از مناطق ایران ادامه داشته است، متأسفانه از این مدارس تنها نامی باقی مانده است. از توصیف این مدارس که در کتاب‌های تاریخ نوشته شده است، می‌توان دریافت که هر مدرسه دارای یک کتابخانه بزرگ با کتاب‌های نفیس بوده و در بعضی موارد «بیت الادویه» و «دار الشفاه» بود و از آنجاکه این مدارس غالباً همراه با مسجد، حمام و بازار بنا می‌گردید، حکایت از اعتبار مدارس ایران در این دوره می‌نماید. (حسینی یزدی، ۱۳۴۱: ۱۰۹).

مدارس دوره قراقویونلوها (۷۸۰-۸۷۴ هـ.ق) از لحاظ معماری به هم شبیه است و معماران و طراحان

۷ - تاج‌الدین علیشاه جیلانی معروف به خواجه تاج‌الدین علیشاه (فهیمی، مهین ۱۳۹۳).

اسلوبی خاص در بنای مدارس و برافراشتن گنبد آن‌ها داشته‌اند که با مدارس صفوی و دوره‌های بعد که بنای مدرسه را چهار طرف حیاط ایجاد می‌کرده‌اند فرق داشته است (افشار، ۱۳۵۴: ۲/۳۶۹). بسیاری از مدارس قرن نهم محل دفن بانی و وابستگان او بود. این مسئله به آن مربوط می‌شود که در جامعه، مدارس و اهل علم از جایگاهی برجسته برخوردار بودند و سازندگان مدرسه می‌خواستند پس از مرگ در این مکان آرمیده و از فاتحه اهل علم بهره‌مند شوند. هدف اصلی این پژوهش بررسی تأثیر اجتماعی، فرهنگی مراکز آموزشی قرن نهم در تبریز است و روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

### پیشینه پژوهش

در موضوع این مقاله، پژوهش خاصی صورت نگرفته است اما به طور کلی کتب و مقالاتی که به موضوع مدارس و آموزش پرورش در ایران پرداخته‌اند، بی‌شمارند. در ذیل به پاره‌ای از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

مقاله «نهادهای آموزش دوره مغول تا پایان دوره صفویه» اثر سمیر بان پرور در این تحقیق تاریخ آموزش در اسلام و آموزش و پرورش دوره مغول تا دوره صفویه، را به‌طور جداگانه بررسی کرده است. ولی بیشتر به نهادهای آموزشی دوره صفویه مانند (مدرسه‌ها، و مراکزهای تعلیم و دانش‌های دینی و وضع عمومی علوم، تدوین نهایی دانش‌های مذهبی شیعه و زبان علمی) پرداخته است. متأسفانه در این تحقیق در مورد نهادهای آموزشی دوره مغول مانند وضعیت دانش‌های دینی در مدارس و نقش علمای دینی در حفظ این علوم، هیچ‌گونه اطلاعات مفیدی به ما ارائه نمی‌دهد.

مقاله «جنبش مدرسه‌سازی در ایران عصر ایلخانی (مراکز علمی و آموزشی ایران در عصر ایلخانان و تأثیر آن در فرهنگ و تمدن اسلامی و ایران)» اثر حسین حاتمی است در این مقاله، مهم‌ترین و مشهورترین مدارس علمی عصر ایلخانی (از جمله نام مدارس، بانیان آن‌ها) به تفکیک حوزه جغرافیایی معرفی گردیده و تأثیر آن‌ها در فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی مورد بررسی قرار گرفته شده است؛ و دیگر در مورد روش اداره مدارس، چگونگی تحصیل و دیگر آگاهی‌های کلی در مورد مدارس دوره ایلخانی اطلاعات ارزشمندی در اختیار ما قرار نمی‌دهد.

«تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون» عنوان کتابی از حسین سلطانزاده است. این کتاب حالتی فرهنگی گونه دارد و نویسنده در آن بسیار مختصر به شرح مدارس از عهد باستان تا دوره معاصر پرداخته است. در بسیاری از مواردی تنها به نام مدرسه و بانی آن اکتفا نموده است. «تاریخ آموزش و پرورش در روزگار فرمانروایی مغولان و تیموریان» عنوان کتابی از امیر نعمتی لیمایی است. در این کتاب مقوله فرهنگ و آموزش در عصر مغول و تیموری بررسی شده است. کتاب با نگاهی بر تاریخ خاندان حاکم مغول و تیموری شروع شده و به مقوله آموزش و پرورش در این دو عصر می‌پردازد.

«مدارس عصر ایلخانی، پیوند دانش و وقف» عنوان مقاله جواد عباسی است که در سال ۱۳۷۴ در مجله وقف میراث جاویدان چاپ شده است. نویسنده در این مقاله به معرفی مهم‌ترین مدارس ساخته شده ایلخان در شهرهای کرمان، یزد و شیراز پرداخته است و اهمیت این بناها را معرفی نموده است.

«حیات فرهنگی عصر ایلخانی با تکیه بر مدارس» عنوان مقاله سید ابوالفضل رضوی و مریم محمدزاده است. نویسندگان در این مقاله اوضاع فرهنگی ایران در عصر ایلخانان را بررسی نموده و به معرفی مدارس اصفهان، یزد، کرمان و شیراز پرداخته‌اند و در نهایت ساختار آموزشی و اجرایی مدارس را در این دوره بررسی کرده‌اند.

با توجه به مواردی که ذکر گردید اهمیت این پژوهش در آن است که تاکنون تحقیق مشابهی در این زمینه صورت نگرفته است و مدارس تبریز در قرن نهم به صورت کلی بررسی نشده است. هرچند که در بعضی منابع به صورت مختصر توضیحی درباره مدارس داده شده است، اما به نظر می‌رسد پژوهشی مستقل در این زمینه می‌تواند راهگشا باشد.

#### **مدارس تبریز**

تبریز که یکی از شهرهای مهم عراق عجم بشمار می‌رفت به‌خصوص در دوره‌های ایلخانان و بعدها در دوره قراقویونلوها و آق قویونلوها از رونق زیادی برخوردار شد. سرزمین آذربایجان از جمله مناطقی بود که از قهر خانمان برانداز مغولها در امان ماند و مورد عنایت ایلخانان قرار گرفت (حموی، ۱۳۸۰: ۱۳).



با وجود اهمیت تبریز تعداد مدارس که از آن یاد شده اندک است که برخی از آن‌ها مربوط به دوره پیش از قرن نهم است. به دلیل منازعات ذکر شده، تبریز آن‌چنان در زمینه علمی تحرکی نداشته است. حتی گزارشی مربوط به اوایل حکومت تیموری در دست است که نشان از تخریب مدارس این شهر دارد. نظام‌الدین شامی (۷۴۰-۸۰۷ ق) در این گزارش به ویرانی مدارس و مساجد تبریز به هنگام لشکرکشی «توقیتمش»<sup>۸</sup> در سال ۷۸۹ ه.ق، اشاره کرده است (شامی، ۱۹۳۷: ۹۷).

### مدرسه امیر صدرالدین حمزه:

بانی این مدرسه امیر صدرالدین حمزه از وزیران سلطان اولجایتو بوده است. مدرسه در قرن نهم دایر بوده است (کربلایی، ۱۳۴۹: ۱/۲۱۳). مجموعه سید حمزه حیاط نسبتاً بزرگی است که دارای مقبره‌ای در ضلع جنوبی و مکانی برای تدریس و اتاق‌های علمای دین در ضلع‌های شرقی و شمالی است. سنگ نوشته‌ای در بالای سر در آن نصب شده که به زمان قاجار برمی‌گردد و تاریخ نوشته شده بر روی آن سال ۱۲۷۹ است که در این تاریخ این بنا توسط حاجی رستم بیگ بازسازی شده است.

### مدرسه شیخ محمد کججی نانی (متوفی ۸۰۳ ق):

شیخ محمد کججی از مشایخ بزرگ، مشهور به خواجه شیخ رحمت‌الله متوفی ۸۰۳ ه.ق، است که برای شیخ کمال خجندی مدرسه و خانقاهی در حوالی عمارت خواجه علیشاه ساخته است. قرایوسف امیر آق قویونلو، سلطان احمد، آخرین حکمران جلایری را بر در این مدرسه به دار آویخت (کسائی، ۱۳۸۳: ۵۲۹). کربلایی گنبد و بخشی از ساختمان مدرسه را مشاهده کرده است (کربلایی، ۱۳۴۹: ۵۰۲).

### مدرسه قاضی شیخ علی:

پس از آمدن قرایوسف به تبریز فردی به نام خلیل که به حکومت این شهر برگزیده شد این مدرسه را تبدیل به قلعه کرد (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/۱۳۶).

### مدرسه جهانشاه در تبریز:

این مدرسه توسط جهانشاه امیر قراقویونلو در تبریز بنا شد. او خود به علوم عقلی علاقه داشت و عالمان مشهوری را در مدرسه خود به‌عنوان مدرس تعیین نمود (مکرمین و ولی، ۱۳۷۵: ۲۸۸).

۸ - تختامش خان پسر تولی‌خواجه (درگذشته ۱۴۰۶ میلادی).

#### مدرسه فخرالدین احمد:

کربلایی فقط به نام آن اشاره کرده است (همان: ۱۹۹).

#### مدرسه نصریه:

مدرسه‌ی نصریه جزو عمارت نصیریّه تبریز بود که در بازار صاحب‌الامر، در میدان میوه و تره‌بار امروزی قرار داشت. این مدرسه پس از درگذشت «ابوالنصر بایندی»، از فرمانروایان آق‌قویونلوها طبق وصیت وی ساخته شده است. این مدرسه مانند دیگر جاهای عمارت درگذر سالیان و وقوع حوادث طبیعی شد. در دوران نایب‌السلطنه عباس میرزا و مرحوم حاج میرزا مهدی قاضی در محل این عمارت مدرسه‌ی جدیدی به نام حسن پادشاه ساخته شد. (مشکور، ۱۳۵۴: ۷۴۴)

این مدرسه توسط اوزون حسن (۱۴۲۳-۱۴۷۸م) در حاشیه تبریز در قریه صاحب آباد و در کنار مسجد وی ساخته شد و از آنجاکه لقب اوزون حسن ابونصر بوده است مدرسه معروف به نصریه شد. وی در صحن همین مدرسه به خاک سپرده شد. (همان: ۷۴۴) امیر سراج‌الدین عبدالوهاب که در زمان سلاطین آق‌قویونلو سمت شیخ‌الاسلامی آذربایجان را کسب کرده بود در دوره صفویه از ترس شاه اسماعیل از کینه او به آق‌قویونلوها به خراسان گریخت اما پس از چندی به آنجا بازگشت و تولیت مدرسه نصریه به او واگذار شد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۶۰۹). اوزون حسن همچنین وی را به دامادی خود و ریاست موقوفات که مشهور به موقوفات نصره است برگزید. در زمان پادشاهان صفوی تولیت این موقوفات در اختیار نوادگان امیر عبدالوهاب بود و آنان بنا بر وصیتی که رفته بود مبلغی از عواید را برای معاش و خرجی خود برداشته و مابقی آن را صرف آبادی موقوفات و مکان‌های معین می‌کردند (قاضی طباطبائی، ۱۳۵۰: ۵۲).

در زمان نادر شاه (۱۱۰۰-۱۱۶۰ ق)، شرایطی که برای این وقف‌نامه تعیین شده بود، عملی نشد و در کار عمارت خلل ایجاد گردید. اما پس از نادرشاه، یکی از امرای مشهور به نام میرزا محمد تقی قاضی در مورد این موقوفات از علمای تبریز استشهادی گرفت و به موجب این استشهاد حقانیت موقوفات را ثابت کرده و اموال آن را از مأموران دولتی بازپس گرفت (همان). در این استشهادنامه بر ساخت مدرسه نصریه توسط اوزون حسن تأکید شده است.

**مدرسه یعقوب آق قویونلو:**

سلطان یعقوب تا سال ۸۹۶ به مدت دوازده سال سلطنت کرد. او سلطنتی بالنسبه آرام داشت و به بخشی از غرب تا مرکز ایران حاکم بود. سال‌های حکمرانی او با سال‌های سلطنت سلطان حسین بایقرا (۸۴۲-۹۱۱ ق) در هرات مقارنت داشت و گاهی بین این دو، مکاتبه صورت می‌گرفت. از جمله مکتوبی است که سلطان حسین بایقرا در سال ۸۹۱ به سلطان یعقوب می‌نویسد و علاوه بر وفاق و دوستی با وی، از جشن و سرور باغ زاغان هرات به مناسبت مراسم ازدواج فرزندان و هدایای فرزندان برای وی صحبت می‌دارد (خنجی، ۱۳۲۸: ۴۴ - ۲۴۳) و نیز جوابی که سلطان یعقوب به او می‌دهد (همان، ۴۵ - ۲۴۴).

روزبها خنجی که مدتی را در ملازمت سلطان یعقوب می‌گذراند، کتاب عالم‌آرای امینی را در وقایع تاریخی دوره وی می‌نویسد. در مکارم و مناقب او سخنان زیادی دارد و پاره‌ای از کتاب خود را به صفات برجسته وی اختصاص می‌دهد و اینکه از مکارم حسبی و جلالت نسبی برخوردار است؛ شجاعت و قوت بازو دارد و در جوانمردی شهره است و در دانش کامل است، همواره در تقویت شرع می‌کوشد (خنجی، ۱۳۸۲: ۴۰).

از آنجاکه سلطان یعقوب به دانش علاقه داشت، در دوره وی علما از احترام خاصی برخوردار بودند و بناهای زیادی از جمله مدرسه و مسجد سلطان را در تبریز احداث کرد (حسن‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۳۱). نام این مدارس ذکر نشده است.

**مدرسه حسن پادشاه**

مدرسه‌ی حسن پادشاه از قدیمی‌ترین مدرسه‌های تبریز است که مسجدی به همین نام کنار آن وجود دارد. این مدرسه در بازار «دوه چی» و میدان صاحب آباد قرار گرفته است. مدرسه‌ی حسن شاه در مجموعه‌ی صاحب آباد واقع شده است که تنها مجموعه‌ی تاریخی است که از دوران آق قویونلوها به یادگار مانده است و برخی معتقد هستند در اوایل صفویه به وسعت آن اضافه شده است. (مشکور، ۱۳۵۴: ۷۷۹) اما زلزله‌های ویرانگر جز یک مدرسه و مسجد، چیزی از آن مجموعه باقی نگذاشته است.

در پایان این بخش باید افزود که در این دوره زمینه برای پویایی آموزش و گسترش دامنه دانش در جای‌جای ایران فراهم شد و سبب تجدید حیات زبان فارسی و پیدایش نهادهای نوین آموزش

از جمله مدرسه و دارا لعلم و تأسیس کتابخانه‌های بزرگ و بیمارستان‌های مجهز و درخشش دانشمندان برجسته شد. به دنبال زوال حکومت ایلخانان و از بین رفتن وحدت سیاسی، ایران محل کشمکش و عرصه رقابت حکومت‌های محلی چون آل کرت، آل مظفر، سربداران و جلایریان گردید. با وجود درگیری‌های سیاسی، بعضی از این حکومت‌ها در منطقه تحت نفوذ خود به حمایت از علما و ساخت مدارس پرداختند. به‌عنوان نمونه آل کرت با ایجاد امنیتی نسبی، جنوب خراسان و به‌ویژه منطقه هرات را از نظر علمی و ادبی رونق بخشیدند. بقای مدارس که از دوره قبل، در عهد تیموریان در هرات فعالیت می‌کردند، مرهون حمایت‌های این حکومت است. دوره حکومت آل مظفر در یزد نیز به علت توجه شاهان این سلسله به دانش و آموزش و ساخت مراکز آموزشی از دوره‌های درخشان تاریخ ایران است. از این‌رو در قرن هشتم نهضت تأسیس مدارس که از سده پنجم با مدارس نظامیه آغاز شده بود به صورتی فراگیر ادامه یافت و حکمرانان محلی مستقل در قلمرو خویش دست‌به‌کار تأسیس مدارس شدند و در مناطق مختلف ایران مدرسی ساخته شد. گزارش ابن بطوطه از مدارس شوشتر و لرستان بیانگر رونق مدارس در این عهد است (ابن بطوطه: ۱۳۶۱، ۲۰۲-۲۰۵/۱). آثار جعفری و کاتب نیز حاکی از رونق مدارس و مراکز آموزشی در قرن هفتم و هشتم در یزد است. در این دوره هرات، سبزووار، تبریز، شیراز، کرمان و یزد و اصفهان از مراکز مهم آموزشی بودند. نکته مهم این‌که اکثریت قریب به اتفاق مدارس این دوره بر بنیاد موقوفات اداره می‌شدند و نقش وقف در این برهه از زمان دوچندان بود؛ چراکه پشتوانه مادی دیگری برای آن‌ها قابل تصور نبود. با استفاده کردن از اوقاف بود که سازمان تعلیم و تربیت کمتر با مشکلات حاد مالی روبه‌رو می‌شد، فشار مالی بر دانشجو وارد نمی‌آمد، همه تعلیمات مجانی بود و طالب علم اتافی در مدرسه داشت و مقرری ماهیانه دریافت می‌کرد. از آنجاکه این روش تأمین هزینه‌های جاری چندان بسته به تحولات سیاسی نبود مدارس دوام بیشتری می‌یافتند (عباسی، ۱۳۷۴: ۷۵)

#### ساختار آموزشی و اجرایی مدارس

نظارت بر مسائل آموزشی و بر کار مدرس، معید<sup>۹</sup> و طلبه و دیگر شغل‌های مرتبط با آموزش در حوزه اختیارات دیوان صدارت و تحت سرپرستی صدر بود که در سراسر دوره تیموری و ترکمانان

۹ - معید. [م] [ع ص] اعاده کنند و دوبارکننده. (معین. ذیل واژه).

وجود داشت. اختیارات این دیوان قدرت اقتدار و ثروت زیادی برای صدر ایجاد می‌کرد. در این بخش به مسائل مربوط به مهم‌ترین مشاغل آموزشی، شیوه انتخاب، اختیارات و مسئولیت‌های آنان بر اساس شواهد تاریخی موجود پرداخته می‌شود.

### منصب و وظایف مدرس

مدرس در کنار پیشوا، امام جماعت از مناصب نهاد دینی به شمار می‌رفت. برخورداری از یک جایگاه مطمئن همچون مدرس و قاضی پایگاه اجتماعی یک عالم را بهبود می‌بخشید. در قرن نهم مدرس به کسی اطلاق می‌شد که در مدارس عالی به آموزش می‌پرداخت و یکی از عوامل موفقیت و توانایی جذب طلاب بود. به گفته لیمبرت<sup>۱۰</sup> هر یک از مدرسین پیروان خود را داشتند که به‌طور منظمی جلسه دعا و بحث علمی و اجتماعی داشتند (لیمبرت، ۱۳۸۶: ۱۵۱). هرچند در هیچ متن مستقلی ویژگی‌های مدرس بیان‌نشده، اما از لابه‌لای متون تاریخی تا حدی می‌توان بر این مسئله وقوف یافت. تسلط مدرس بر مسائل علمی و بهره‌گیری از علوم مختلف که با عبارت جامعان معقول و منقول در منابع این عهد به چشم می‌خورد، از ویژگی‌های مدرسان است. تسلط بر علوم ظاهری و توانایی تدریس دروس مختلف و داشتن تألیفات علمی نیز از امتیازات این مدرسان است. مقام مدرس حاصل سال‌های طولانی شاگردی کردن و گرفتن اجازه‌های متعدد بود. داشتن روابط با خاندان‌های صاحب قدرت نیز به همین اندازه مهم بود (همان: ۱۴۳).

داشتن بیانی رسا از دیگر ویژگی‌های مدرسان ممتاز بوده است. در فرمان واگذاری سمت تعلیم دبیرستان خانقاه سلطانی به سلطان احمد مجنون، تسلط بر امور دینی و فنون ادبی از نظم و نثر و حسن خط از ویژگی‌های وی برشمرده شده است. در این فرمان سمت تدریس به‌طور مستقل به وی واگذار شده است (احمد خوافی، ۱۳۵۷: ۱ / ۱۲۵).

مقام مدرس در دوره ترکمانان (۷۸۰-۹۲۰ق)، ارزش خاصی برای وی ایجاد نمود. در اخلاق محسنی به لزوم حرمت استاد که «سیرت اوتاد» خوانده شده، تأکید شده است. «اوتاد جمعی از اولیایند که قوام عالم به برکت وجود آن‌هاست». (واعظ کاشفی، ۱۳۵۸: ۱۵۱)

۱۰ - جان لیمبرت دیپلمات آمریکایی است.

از این رو انتظار می‌رفت که طلاب رفتار محترمانه‌ای با مدرسان داشته باشد. سلطان یعقوب آق قویونلو در مقام معلم خود قاضی عیسی صدر که همه مسائل علمی و قرآن را از وی آموخته بود آن قدر مبالغه می‌نمود که در دوران حکومتش بدون رأی نظر قاضی هیچ کار مهمی انجام نمی‌داد (خنجی، ۱۳۷۹: ۳۴۶) از نکات دیگری که اهمیت مدرسین را می‌رساند توجه خاص به پرداخت حقوق طبق وقف نامه یا از خزانه پادشاهی بوده است.

«از اختیارات مُدرس حق عزل و نصب طلبه بود. مدرس می‌بایستی هر شش ماه در امتحانی به سنجش طلاب پرداخته و با نظر خود ایشان را عزل و نصب کند یا به عبارتی عزل و نصب طلبه به رأی شریف مدرس باشد» (کلانتر ضرابی، ۱۳۴۱: ۵۱۶).

در مورد انتخاب مدرسان روایات گوناگونی در دست است. از آنجاکه این مقام اهمیت خاصی داشت، لذا در انتخاب وی نظر پادشاه و شرط واقف یا سازنده مدرسه نقش داشت. (همان: ۵۱۸)

در مواردی منصب تدریس توسط سلطان به شخصی اعطا شده است. روزبهان خنجی مقام صدر را رابطی میان شاه و عالمان دانسته که موظف است در مورد آن‌ها تحقیق نموده و از مرتبه علمی و شیوه‌های تعلیم و تربیت و توانایی افتاء و تدریس آن‌ها مطلع شود و پس از آشنایی با تسلط بر علوم مختلف، هریک را به تعلیم آنچه بر آن تسلط بیشتری دارند، تعیین نماید (خنجی، ۱۳۶۲: ۹۶).

در مواردی که بانی مدرسه زنده نبود یا مدرسه از اهمیت خاصی برخوردار بود، سلطان مدرس را تعیین می‌کرد. مدرسه نظامیه یکی از این گونه مدارس است که تدریس در آن که در قرن نهم اهمیت خود را همچنان حفظ کرده بود، یکی از مهم‌ترین کارها به شمار می‌رفت و توسط سلطان به شخصی اعطا می‌شد (بیانی، ۱۳۴۵: ۱۳۶)

علاوه بر شیوه‌های فوق در تعیین مدرسان، گاهی واقف مدرس را تعیین می‌نمود یا شرط می‌گذاشت که اعلم علمای زمان به این کار منصوب شود. چنین شرطی برای مدرسه غیاثیه هرات مشهود است که ملک غیاث‌الدین کرت در وقف نامه خود بر این نکته تأکید کرده است. لذا کمال‌الدین مسعود شیروانی در اواخر قرن نهم پس از فوت قاضی نظام‌الدین از سوی امیرعلی شیر به این سمت تعیین شد (خواندمیر، ۱۳۶۵: ۴۷). چگونگی تشخیص اعلم علما روزبهان خنجی نکاتی را مطرح کرده است. وی ضمن توصیه به پادشاه برای تشخیص اعلم علما، صفاتی را برای او برمی‌شمرد. تبحر در

علوم شرعی و شهادت طالبان علم بر این مسئله و مطالعه و تدریس به طور مستمر از نخستین این ویژگی‌هاست. (خنجی، ۱۳۶۲: ۹۵-۹۴).

#### منصب و وظایف شیخ الاسلام

شیخ الاسلام مهم‌ترین مرجع در امور مذهبی به شمار می‌رفت، در اوایل سلطنت شاه سلطان حسین منصب ملاباشی به وجود آمد. (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۱۱) وی از سوی صدر و با تصویب شاه منصوب می‌شد.

سده دهم شانزدهم، تحولات مربوط به منصب شیخ الاسلامی تحت الشعاع منصب صدر قرار گرفته بود. روشن است که میان وظایف و کارکردهای دارندگان این دو منصب گاه اختلاف‌هایی نیز پیش می‌آمد. ظاهراً نهادهای سازی منصب شیخ الاسلام و برقراری شعبات آن در همه شهرهای مهم کشور در زمان شاه عباس کبیر کامل شد. در سده یازدهم شیخ‌الاسلامان نقش مهمی در تحولات ساختار دینی بر عهده داشتند. خواندن خطبه جلوس پادشاه جدید بر عهده آنان بود. در همین سده بود که در پی استقرار نهایی ساختار دینی، شیخ‌الاسلامان نیز درگیر دسته‌بندی‌های دیوانی گردیدند. (ملاکمال، ۱۳۶۳: ۱۰۲). به نظر می‌رسد شیخ‌الاسلامی یکی از مناصب ریشه‌دار دولت بوده است. معمولاً پایتخت یک شیخ‌الاسلام داشت و به همین ترتیب در شهرها و ولایات نیز یک شیخ‌الاسلام فعالیت می‌کرد. حتی گاه شیخ‌الاسلام یک شهر به متولی‌گری بعضی از آستانه‌ها نیز می‌رسید (خاقانی، ج ۱: ۲۹۵).

مؤلف کتاب تذکره الملوک درباره وظایف شیخ‌الاسلام چنین می‌گوید: «مشارالیه در خانه‌ی خود به دعوای شرعی و امر به معروف و نهی از منکر می‌رسید و طلاق شرعی را در حضور شیخ‌الاسلام می‌دادند و ضبط مال غایب و یتیم اغلب با شیخ‌الاسلام بود و بعدازآن به قضات رجوع شد.» (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۳)

نظارت بر کار علماء امتحان ایشان و تعیین صلاحیت و مرتبه علمی هر یک با توجه به مایه علمی و استعداد ذهنی و قدرت اجتهاد و روش تعلیم و تدریس ایشان بر عهده شیخ‌الاسلام بود. او حتی در صورت کوتاهی مدرس در امر آموزش به طلاب می‌توانست او را مؤاخذه شدید نماید بلکه به استرداد وظیفه و تعزیر و ایذا ممتحن سازد تا اهمال در حق طلبه ننماید» (خنجی، ۱۳۶۲: ۹۷-۹۶)

«در دوره ترکمانان مدرسان غیر از اشتغال به تدریس به امور دیگری نیز می‌پرداختند. به‌خصوص عالمان دینی به شغل‌های دیگری چون قضاوت و رسیدگی به امور شرعی اشتغال داشتند. با توجه به نفوذ اجتماعی و مذهبی این گروه در میان مردم، عمال دولتی برای پیشبرد اهداف خود ناگزیر به جلب نظر آنان بودند» (اسفرازی، ۱۳۳۸: ۱/ ۱۴۱). در دوران سلطنت سلطان یعقوب که ضرورت اجرای اصلاحات اراضی آشکار شد، شیخ عیسی ساوجی معلم شاه که در مقام مشاور او بود، چنین اصلاحاتی را برای تأمین حقوق لشکریان لازم می‌دانست و اعتقاد داشت که احقاق حقوق مظلومان از این راه میسر خواهد شد (طاهری، ۱۳۴۷: ۱۱۴).

حضور مدرسان در مشاغل سیاسی سبب دخالت حکومت در مقوله آموزش می‌شد؛ اما باید در نظر داشت که مدرسان با حضور در دستگاه حکومت نوعی پشتوانه برای آموزش محسوب شده می‌توانستند با جلب نظر سیاستمداران اقدامات مؤثری انجام دهند.

#### پایگاه اجتماعی مدرسان

دستیابی به مقام تدریس نیازمند برخورداری از تجربه، دانش و داشتن یک پایگاه اجتماعی بود. فرمانروایانی همچون تیمور (۷۳۶-۸۰۷ق) و ابوسعید (۸۵۴-۸۷۳ق) توجه بیشتری به عالمان داشتند. تیمور سه تن از علما یعنی سعد الدین تفتازانی (۷۰۱-۷۶۹ق)، میر سید شریف جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ق) و شمس‌الدین محمد جزری (۷۵۱-۸۳۳ق) را به سمرقند آورد و شهرت آن‌ها به فرزندان و شاگردان ایشان رسید. مدرسان دوره شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰ق) شاگردان این سه نفر بودند. سعدالدین فارسی شاگرد جرجانی مدرس مدرسه غیائیه شد (اصیل‌الدین واعظ، ۱۳۵۱: ۸۴). جلال‌الدین یوسف اوبهی نیز شاگرد برجسته تفتازانی بود و قاطعانه از تألیفات استادش دفاع می‌کرد (خواند میر، ۱۳۵۳: ۶/۴). جزری استاد برجسته حدیث و اهل شام نیز شاگردان زیادی در سمرقند و شیراز داشت که در آن میان عبدالرزاق سمرقندی و برادران او و جلال‌الدین قائنی از شهرت بیشتری برخوردارند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۴۱۳). افراد انتخاب شده یا از برجستگان محلی و یا کسانی بودند که نزد علمای سرشناس درس خوانده بودند.



یکی از پایگاه‌های مدرسان وابستگی آن‌ها به صوفیه بود. جلال‌الدین یوسف حلاج دانشمندی ماهر در علم حدیث و تصوف بود (اصیل‌الدین واعظ، ۱۳۵۱: ۷۵). بین مساجد و مدارس نیز پیوندی وجود داشت و کارکنان این دو نهاد دارای همپوشانی بوده‌اند. (فصیح خرافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۷۵)

### منصب و وظایف طلبه

همچنین در فرآیند تحصیل در قرن نهم ظاهراً طلبه به فردی گفته می‌شد که پس از طی ابتدایی‌ترین مراحل آموزشی، وارد یکی از مدارس شده و تحت نظارت دیوان صدارت قرار می‌گرفت. وظیفه شیخ الاسلام نظارت بر کار و درس طلاب بود تا جایی که او پایه تحصیلی آنان را مشخص می‌کرد. این کار وی بر اساس توانایی ذهنی فرد و هم با توجه به علاقه او به ادامه تحصیل در آن رشته صورت می‌گرفت. شیخ‌الاسلام همانند پدری مشفق برای فرزند، پیگیری کار طلبه و نظارت برای کار وی در مدرسهش بپردازد و این کار را در فواصل زمانی کم تکرار کند. طلاب به دودسته مبتدی و منتهی تقسیم می‌شدند. نوایی یکی از ویژگی‌های ممتاز مولانا جلال‌الدین دوانی را تدریس همه نوع کتاب و مباحثه با طلاب مبتدی و منتهی می‌دانست. توانایی‌های علمی وی سبب می‌شد هرکسی نزدش درس بخواند مقامی علمی بیابد (نوایی، ۱۳۶۳: ۳۰۹)

طلاب در حجرات ویژه مدرسه زندگی می‌کردند. پس مدرسه هم محل آموزش بود و هم محل زندگی طلاب، آن‌ها درس‌های مدرسان را استماع نموده و به خواندن کتاب‌های برگزیده اشتغال می‌ورزیدند. طلاب می‌بایست در مدرسه زندگی زاهدانه‌ای داشته باشند. ورود زنان به مدرسه ممنوع بود و طلاب متأهل فقط هفته‌ای یک‌بار می‌توانستند به دیدار خانواده خود بروند. آن‌ها حق فعالیت و کار جسمانی نداشتند و فقط علوم مذهبی و گاه غیرمذهبی را فرامی‌گرفتند و اکثر تدریس به زبان عربی انجام می‌گرفت (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۱۵۱)

طلاب بایستی غیر از تلاش‌های علمی و موفقیت در امر تحصیل در انجام واجبات دینی کوتاهی نکنند. نظارت بر حضور آنان در نماز جماعت مدرسه توسط راصدانی<sup>۱۱</sup> که از سوی شیخ‌الاسلام تعیین می‌شدند انجام می‌شد. «در صورت مشاهده رفتارهای ناپسند از طلاب محتسب<sup>۱۲</sup> می‌توانست

۱۱ - مراقب، چشم دارنده. (معین. ذیل واژه)

۱۲ - داروغه که وظیفه اش امر به معروف و نهی از منکر است. (معین. ذیل واژه)

از تنبیه و قطع مقرری و معرفی وی به دیگران تا تبعید، او را مجازات کند. شیخ الاسلام طلاب صالحی را که به شرکت در نماز جماعت و ترک منکرات اقدام می‌کردند تشویق می‌کرد» (خنجی، ۱۳۶۲: ۶۹)

طلبه اثر یا آثاری را با مدرس معینی مطالعه می‌کرد هر چه مدرس شناخته‌تر و معتبرتر بود. اجازه که از مدرس صاحب نامی گرفته می‌شد به صراحت گویا بود که طلبه چه فراگرفته است. طلبه‌هایی که استطاعت شرکت در جلسات درس استادی را نداشتند نزد طلبه‌ای که محضر استاد را درک کرده بود، درس می‌خواندند (لیمبرت، ۱۳۸۶: ۱۴۰).

### نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین موضوعات مرتبط با آموزش، مراکز علمی و آموزشی، تعداد و پراکندگی جغرافیایی آن‌ها می‌باشد. در عصر قراقویونلوها و آق قویونلوها به دلیل حمایت شاهان از امر مدرسه‌سازی و نیز علاقه افراد به کسب پاداش اخروی یا موقعیت اجتماعی بناهای زیادی احداث شد. اما اکثر آن‌ها در بخش شرقی ایران و شهرهایی چون سمرقند و هرات ساخته شد و در بقیه نقاط آن‌چنان رونق علمی مشاهده نمی‌شود. از طرفی این مدارس به علوم شرعی اختصاص داشته و تعداد مراکزی که مختص علوم طبیعی و تجربی بود انگشت‌شمار است.

بررسی ساختار مدارس نشان می‌دهد یک سیستم متمرکز دولتی برای اداره مراکز آموزشی و رسیدگی به وضعیت مسائل مرتبط با آن وجود نداشت. البته برای نهاد صدارت و مقام شیخ الاسلام چنین وظایفی تعریف شده بود اما در عمل این کار بر عهده بانیان مدرسه و یا متولی اوقاف آن و در مواردی هم بر عهده شاه بود. ظاهراً این مسئله در دوره‌های دیگر تاریخ ایران هم رواج داشت و منجر به این می‌شد که مؤسسات آموزشی وابسته به افراد بوده و با وفات یا از بین رفتن موقعیت سیاسی و اجتماعی بانی یا متولی، فعالیت آن مرکز نیز متوقف شود.

علاقه وافر حکمرانان قراقویونلو و آق قویونلو به فرهنگ و تمدن ایرانی باعث شد که آنان در کنار هر مسجد و ابنیه‌ی مقدسی مدرسه‌ای نیز بنا نهند و همین امر سبب توسعه و رونق علم در این دوره گردید. مدارس در این دوره نیز به عنوان مهم‌ترین مراکز آموزشی مورد توجه قرار گرفتند و در پرتو نیازهای فرهنگی و علمی این دوره کارکرد شایان توجهی از خود نشان دادند.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۶)، نصیرالدین طوسی فیلسوف گفتگو، تهران: هرمس.
۲. ابن کثیر، حافظ، (۱۹۷۷)، البدایه و النهایه، ۱۴ جلد، بیروت: مکتب المعارف بیروت.
۳. اسفزاری، معین‌الدین محمد، (۱۳۳۸)، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح سید محمدکاظم امام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.
۴. افشار، ایرج، (۱۳۵۴)، یادگارهای یزد، تهران: انجمن آثار ملی.
۵. بیانی، شیرین، (۱۳۴۵)، تاریخ آل جلایر، تهران: دانشگاه تهران.
۶. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، (۱۳۵۴)، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
۷. جامی، عبدالرحمن، (۱۳۵۶)، دیوان جامی، تصحیح و مقدمه هاشم رضی، تهران: پیروز.
۸. حسن‌زاده، اسماعیل، (۱۳۸۵)، حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو در ایران، تهران: سمت.
۹. حسینی یزدی، رکن‌الدین، (۱۳۴۱)، جامع الخیرات (وقف نامه سید رکن‌الدین حسینی یزدی)، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.
۱۰. حموی، یاقوت، (۱۳۸۰) معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: میراث فرهنگی کشور.
۱۱. خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان، (۱۳۶۲)، سلوک الملوک تصحیح محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
۱۲. خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان، (۱۳۷۹) عالم‌آرای امینی، شرح حکمرانی سلاطین آق قویونلو و ظهور صفویان، تهران: میراث مکتوب.
۱۳. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، (۱۳۵۳)، تاریخ حبیب‌السیر، ۴ جلد، خیام، تهران، ۱۳۸۰ ه.ش.
۱۴. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، (۱۳۸۰)، فصلی از خلاصه الاخبار تصحیح گویا اعتمادی، کابل: انجمن تاریخ.
۱۵. سمرقندی، دولت‌شاه، (۱۳۸۳)، تذکره الشعراء، تصحیح، ادوارد براون، تهران: اساطیر.
۱۶. سمیع، محمد سمیع (۱۳۶۸) تذکره الملوک، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: امیرکبیر.

۱۷. شامی، نظام‌الدین، (۱۹۳۷)، ظفرنامه شامی، تصحیح فلکس تاور، پراگ: موسسه شرقیه چکوسلواکی.
۱۸. شیرازی، قطب‌الدین محمود بن مسعود، (۱۳۶۵)، دره التاج لغره الدباج (بخش ۱)، امور عامه، طبیعیات، الهیات)، تصحیح محمدمشکوه، تهران: نشر حکمت
۱۹. صدری افشار، غلامحسین، (۱۳۵۰)، سرگذشت سازمان‌ها و نهادهای علمی و آموزشی در ایران، تهران: وزارت علوم و آموزش عالی.
۲۰. طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۴۷)، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه‌عباس، تهران: فرانکلین.
۲۱. عباسی، جواد، (۱۳۷۴)، مدارس ایلخانی، پیوند دانش و وقف، مجله میراث جاویدان، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۸۶-۷۴.
۲۲. فصیح‌خوایی، احمد بن جلال‌الدین، (۱۳۳۹)، مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرخ، مشهد: انتشارات کتاب‌فروشی باستان.
۲۳. فهیمی، مهین (۱۳۹۳). دانشنامه جهان اسلام.
۲۴. قاضی طباطبائی، حسن، (۱۳۵۰) استشهادنامه مرحوم میرزا محمدتقی قاضی در باب موقوفات نصریه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره‌های پیاپی ۹۷ و ۹۸، ۶۲-۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰، ص ۴۹.
۲۵. کربلایی، حافظ حسین، (۱۳۴۹)، روضات الجنان و جنات الجنان، جعفر سلطان قرایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
۲۶. کسائی، نورالله (۱۳۸۳)، فرهنگ نهادهای آموزش ایران (از روزگار باستان تا تأسیس دولت صفوی)، تهران: دانشگاه تهران.
۲۷. کلانتر ضرابی، عبدالرحیم، (۱۳۴۱)، تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، تهران: کتاب‌فروشی ابن‌سینا.
۲۸. لاکهارت، لارنس، (۱۳۸۳) انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۹. لیمبرت، جان، (۱۳۸۶)، شیراز در روزگار حافظ، ترجمه همایون صنعتی زاده، شیراز: موسسه فرهنگی و پژوهشی دانشنامه فارس.
۳۰. مشکور، محمد جواد، (۱۳۵۲)، تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، تهران: انجمن آثار ملی.
۳۱. مکرمین، خلیل یناچ و وهاب، ولی (۱۳۷۵)، «جهانشاه قراقویونلو»، مجله فرهنگ، شماره ۱۹، ۲۹۲-۲۴۷.
۳۲. نعیمه، عبدالله، (۱۹۸۷)، فلاسفه الشیعه (حیاتهم و آراهم)، قم: دارا کتاب الاسلامی.
۳۳. نوایی، میرعلیشیر، (۱۳۶۳)، مجالس النفائس، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: کتاب فروشی منوچهری.
۳۴. همایون فرخ، رکن الدین، (۱۳۴۷)، کتاب و کتابخانه های شاهنشاهی ایران، ۲ جلد، تهران.
۳۵. همدانی، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، (۱۳۵۶)، وقفنامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی.
۳۶. واصفی، زین الدین محمود، (۱۳۵۰)، بدایع الوقایع، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳۷. واعظ کاشفی، ملاحسین، (۱۳۵۸)، اخلاق محسنی، تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس چهاردهی، تهران: کتابخانه علمیه.
۳۸. واعظ، سید اصیل الدین عبدالله، (۱۳۵۱)، مقصدالاقبال سلطانیه و مرص دالآمال خاقانیه، به کوشش مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.